هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

دور ششم - سال هشتم - شمارهٔ ششم ۱۲ ثور ۱۳۸۸-۷ جمادی الأول ۱۴۳۰ - 01 May 2009

سرمقاله

تجلیل از هشت ثور تجلیل از قربانی های بزرگ مردم افغانستان است ص۲

انتخابات ریاست جمهوری تابعیت دوگانه ص۳

آه از آن شرم که افتد به قلم وقت جواب ص۴

خطر جدی تر از آنست که می پندارند!

ابوبکر سبزوار



در چند سال پس از سقوط طالبان، مناطق جنوب کشور صحنهء جنگ و درگیری میان مخالفین مسلح دولت از یکطرف و نیروهای افغان و خارجی از جانب دیگر بوده است. تحلیل هائی که از این ناآرامی ها ارائه می شد بیشتر ناظر بر این مسئله بود که این مناطق خاستگاه طالبان در سال ۲۰۰۵ بود و پس از بقدرت رسیدن آنان بعنوان امارت اسلامی، این مناطق پشتوانهء قدرت این امارت محسوب می شد. طالبان بیشتر بعنوان یک قدرت برخاسته از ساحهء قندهار بزرگ مطرح بودند و حتی بعضی از تحلیلگران این کشمکش را نیز به کشمکش های قومی در افغانستان رابطه می دادند و قیام طالبان را بعنوان یک حرکت قومی پشتون برای سلطه بر اقوام دیگر تلقی می کردند ومقاومت در برابر طالبان را نیز حق مشروع اقوام دیگر برای تقسیم عادلانهء قدرت و مقاومت در برابر انحصار طلبی سیاسی می دانستند. ادامه درص۲

د ثور اتمه د مجاهدینو د بري لمانځنه

د ثور په اتمه له غرمی نه وروسته په دوو بجو د افغانستان د اسلامي جمعیت د ځوانانو او محصلینو له خوا د هغوی په مرکز کي یوه درنه غونډه جوړه شوي وه.

په دی غونډه کي د محصلینو استازو د ثور د اتمی د تاریخي او له و یاړنه ډکی ورځی په باب خبری و کړی.

د افغانستان د اسلامي جمعیت دارالانشاء رئیس محمد نسیم فقیري په خپلو خبرو کی د دی ورځی په تاریخي اهمیت خبری وکړی او د افغانستان د اسلامي جمعیت مبارزی د شاهي دوری، د داوود خان د تش په نامه جمهوریت او د ثور له کودتانه وروسته او په تیره د شورویانو د پوځی یرغل په دوران کی په لنډه توگه اشاره و کړ.

همدارنگه د افغانستان د اسلامي جمعیت و یاند عبد الشکور واقف حکیمی هم د ثور د اتمی په اړه د قرآنی آیاتو او نبوی احادیثو په رڼا کي د جهاد عظمت او ارزښت، څرگند کړ.

غونډه د مازدیگر د پنځو بجو په شاوخواکي پای ته ورسید.

تلاش های مشروعیت بخش برای حاکمیت نا مشروع

ص۳

روز جهانی کار و کارگر

در دین اسلام ارج فراوانی به کار و کارگر تعیین گردیده است و کار در اسلام ممدوح و محمود می باشد، در مکتب اقتصادی اسلام کار هدف نیست؛ بلکه وسیلهٔ رسیدن به سعادت فرد و رفاهیت جامعه می باشد

ص۶

به مناسبت پیروزی مجاهدین و درپیوند باهمایش "امن سازی دوبارهٔ افغانستان "درپرتواندیشهٔ مسعود :

نمونه یی از امنیت در قلمرو حاکمیت مجاهدین

ص۵



پیشروی های طالبان پاکستان

و نگرانی های بین المللی

احمد مهدی

در چند روز اخیر جنگ های شدیدی میان ارتش پاکستان و شورشیان طالب در شمال آن کشور جریان دارد. این جنگ ها در مناطق دیر و بونیر که در صد کیلومتری اسلام آباد قرار دارد متمرکز بوده است.

سخنگوی ارتش پاکستان ادعا نموده که منطقهٔ بونیر و دیر سفلی را از تسلط طالبان خارج نموده و شمار زیادی از جنگجویان را به قتل رسانده است.

در جریان این جنگ ها که از روز یک شنبه هفتهٔ گذشته آغاز گردیده ده ها هزار نفر مجبور گردیدند خانه های شان را ترک نموده به مناطق امن تر پناه ببرند.

در روزهای اخیر طالبان از پایگاه های خویش در درهٔ سوات خارج شده و مناطق همجوار مانند دیر و بونیر را اشغال نمودند، اشغال بونیر که درصد کیلومتری پایتخت قرار گرفته نگرانی های زیادی را در سطح بین المللی ایجاد نمود.

هیلاری کلینتون وزیر خارجهٔ امریکا گفت، شرایط موجود در پاکستان مستلزم توجه جدی و فوری است، وی افزود که مجموعهٔ غیر منسجم و متشکل از گروه های تروریستی و سایر گروه های مصمم به ساقط کردن نظام سیاسی این کشور موجودیت پاکستان را تهدید می کند.

سخنان وزیر امور خارجهٔ امریکا در حالی انتشار می یابد که قرار است رئیسان جمهوری پاکستان و افغانستان در ماه آینده برای دیدار و گفتگو با باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا به واشنگتن سفر کنند، ادامه درص۷

مذاکرات سه جانبه وزرای خارجه افغانستان، ایران و پاکستان در کابل برگزار گردید



در این مذاکرات مسایل مختلف سه کشور و مسایل منطقه مورد بحث قرار گرفت. مبارزه با تروریزم و مواد مخدر و همکاری های سیاسی و اقتصادی در رأس آجندای این مذاکرات قرار داشت.

نشست روز دو شنبهٔ هفتهٔ گذشته به دنبال مذاکرات معینان وزرای خارجه سه کشور در اسلام آباد پایتخت پاکستان صورت می گیرد.

گفته می شود یکی از موضوع های نشست کابل، آماده کردن دستور کار نشست سران سه کشور است که قرار است در آیندهٔ نزدیک در تهران پایتخت ایران برگزار گردد.

داکتر سپنتا، منوچهر متکی و شاه محمد قریشی وزرای خارجه سه کشور پس از پایان نشست در کنفرانس خبری شرکت کردند، آنها گفتند علاوه بر نشست سه جانبه، نشست های دو جانبه نیز داشتند.

داکتر اسپنتا وزیر خارجه افغانستان گفت این کنفرانس اقدام مهمی برای تقویت راوابط سه کشور می باشد. ادامه درص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

تجلیل از هشت ثور تجلیل از قربانی های بزرگ مردم افغانستان است

هشتم ثور یاد آور روز پیروزی مجاهدین و سقوط رژیم بر جا مانده از اشغال است، هشتم ثور یاد آور مبارزات دشوار و قربانی های بزرگ و افتخار آفرین مردم افغانستان است. مبارزات و قربانی های که اکثریت قاطع مردم افغانستان در آن شریک اند، کمترین خانوادهٔ را می توان یافت که یا درسوگ شهیدی ماتم نگرفته باشد، یا از معلولیت عزیزی رنج نبرد و یا یکی از اعضای آن سالیانی را در پشت میله های زندانهای جهنمی رژیم سپری نکرده باشد و یا با از دست دادن خانه و کاشانه آواره نشده باشد.

این قربانی های عظیم مایه افتخارا افغانستان است، باید همیشه یاد آن انسان های آزاده و سرفراز که در راه آزادی وطن همه چیز خویش را از دست دادند، گرامی داشته شود. اما با تأسف امسال دولت از این مسئولیت شانه خالی کرد و مراسم تجلیل از هفت ثور را برگزار نکرد.

ظاهراً دولت از ترس وقوع حوادث تروریستی آن چنانکه در هشت ثور ۱۳۸۷ اتفاق افتید، این مراسم را برگزار نکرد، اما زمامداران فراموش می کنند که وقوع حوادث تروریستی نمی تواند برای دولت عذر شمرده شود، چون تأمین امنیت وظیفه اصلی دولت است که باید آن را به وجه احسن انجام دهد.

عدم برگزاری مراسم هشت ثور می تواند دلایل دیگری هم داشته باشد. یکی از این دلایل این است که شماری اندکی هستند که با بزرگداشت خاطرهٔ جهاد و مقاومت مردم افغانستان مخالفت دارند، برخی این افراد پست های بلند دولت را در دست دارند. مخالفت آنها در برابر هشتم ثور و در برابر یاد و خاطرهٔ جهاد مردم افغانستان، ناشی از مخالفت و دشمنی گذشتهٔ آنها با جهاد است؛ آنهایی که در پهلوی اشغالگران و در برابر مجاهدین قرار داشتند، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و سقوط رژیم وابسته، با چرخش ۱۸۰ درجه، از دکتاتوری پرولتاریا روی گرداندند و خود را در صف هواداران سر بکف دموکراسی و حقوق بشر جا زدند و این بار با استفاده از حربه های جدید در صدد حذف رقبا و ارزش زدایی از افتخارات ملی بر آمدند.

شمار دیگری از مخالفان هشت ثور و افتخارات جهاد، آن هایی هستند که در روزهای دشوار، با اغتنام از فضای جهانی حمایت از جهاد و مبارزات آزادی خواهانهٔ مردم افغانستان، به کشور های غربی راه یافته و در گوشه های عافیت به زندگی مرفه رسیدند، اکنون شماری از آنها جرأت کردند با ادعای تخصص و خدمت به مردم به مقامهای بلند دولت دست یافتند و یا با راه اندازی انجو و مؤسسه و یا دم و دستگاه رسانه یی به خالی کردن جیب مردم مشغول اند.

آنها می خواهند ارزش ها و افتخاراتی را که در آن سهمی ندارند نابود کنند، تا بتوانند خود را همسان بامردم بینند و یا حتا مردم را پایین تر از خود.

البته شمار این افراد درمیان کسانی که به غرب رفتند و یا از غرب آمده اند، اقلیت ناچیزی را تشکیل می دهند. اکثریت کسانی که به غرب رفتند، در جهاد و مقاومت سهم داشتند و یا حد اقل از قربانی های مردم خویش قدردانی می کردند و اکنون نیز در پهلوی مردم قرار دارند.

البته مسؤولیت دولت در برابر مبارزات و قربانی های بزرگ مجاهدین در راه آزادی، حراست از دین و مردم با برگزاری مراسمی مرفوع نمی گردد.

توجه به بازماندگان شهدا و معلولین وظیفهٔ دیگر دولت در این زمینه است. حفظ استقلال و حراست از ارزش های دینی و ملی که صدها هزار انسان به منظور تأمین آن جان باختند رسالت عمدهٔ دولت می باشد. اما متأسفانه تا هنوز پابندی صادقانه به این ارزش ها و رسالت ها کم رنگ بوده است.



خطر جدی تر از آنست که می پندارند!

بنابراین ناامنی ها در جنوب عکس العمل طبیعی یک نظام سرنگون شده در برابر دشمنانش تلقی می شد که با گذشت زمان و تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی که غرب وعدهء آنرا داده بود، باید از میان می رفت.

از آنجائیکه طالبان در زمان حاکمیت شان در افغانستان در شمال و مناطق مرکزی کشور بشکل نیروهای اشغالگر عمل کردند. پس از سقوط آنان دیگر این امکان که آنها بتوانند در شمال افغانستان توان ظاهر شدن داشته باشند دور از تصور بود اما اکنون که بیش از هفت سال از سقوط طالبان می گذرد به نظر می رسد که این معادله در حال تغییر است.

اکنون جنگ از مناطق بحران زدهء جنوب در حال خزیدن بسوی مناطق نسبتا آرام شمال است. در قندز و بغلان طالبان کم کم بعنوان یک قدرت نظامی در حال ظاهر شدن اند. خبراز درگیری ها در منطقهء چهاردره در ولایت کندز می رسد و همزمان با سفر وزیر خارجهء آلمان به افغانستان، در انفجار یک بمب کنار جاده در همین منطقه لااقل یک تانک نیروهای آلمانی از بین رفت و تلفات جانی هم ببار آمد.

در بغلان طالبان ولسوالی بورکه را مورد حمله قرار دادند. قرارگاههای طالبان به تدریج در مناطق کوهستانی این ولایت به مراکز خطر برای حکومت مرکزی مبدل می شوند. در شمال تنها طالبان مشکل آفرین نیستند. گروه های دزد وقطاع الطریق به غارت در شاهراه های شمال کشور می پردازند. ناامنی های شمال و ناتوانی حکومت از تامین امنیت حتی در شاهراه ها، این سوال را در ذهن مردم ایجاد کرده است که حضور نیروهای خارجی چه دست آوردی برای این کشور داشته است؟

ملا عتیق الله کسیکه به نظر می رسد نمایندهء طالبان در ولایت بغلان است، با افراد خود گاهی شب ها به روستاهای این ولایت می رود تا حمایت مردم را از طالبان جلب نماید. او به مردم وعده می دهد که در صورت حمایت بیشتر مردم از وی، برعلیه دزدان و رهزنان دراین ولایت دست به اقدامات قاطع خواهد زد.

عجیب است که وقتی با بعضی از مردم در شمال در این رابطه صحبت می کنید آنها می گویند دولت و خارجیان به ولایات درگیر جنگ وناامنی توجه بیشتر دارند. آنها کمک های بیشتر را به ولایاتی اختصاص می دهند که در آنجا کشت تریاک بیشتر و سایهء نفوذ مخالفین دولت گسترده تر است. برعکس به ولایاتی که در آنجا امنیت حاکم است توجه بسیار اندک است. پس وجود طالبان می تواند توجه را بسوی ولایات شمال کشور جلب نماید

هرچند حکومت افغانستان نمی خواهد اعتراف نماید اما همین اکنون در شمال افغانستان نیز تهدیدات طالبان به بسته شدن تعدادی از مکاتب و کلینیک ها منجر گردیده است. یکی از دلایل عمدهء این امر، فساد گسترده در دستگاه حکومت است که فاصلهء عمیق میان دولت و ملت را بار آورده است. فقر و بیکاری عامل دیگری است که خشونت ها از آن تغذیه می نماید.

عجیب است که وقتی با بعضی از مردم در شمال در این رابطه صحبت می کنید آنها می گویند دولت و خارجیان به ولایات درگیر جنگ وناامنی توجه بیشتر دارند. آنها کمک های بیشتر را به ولایاتی اختصاص می دهند که در آنجا کشت تریاک بیشتر و سایهء نفوذ مخالفین دولت گسترده تر است. برعکس به ولایاتی که در آنجا امنیت حاکم است توجه بسیار اندک است. پس وجود طالبان می تواند توجه را بسوی ولایات شمال کشور جلب نماید. این نوع ذهنیت که عملکرد های اشتباه دولت وخارجیان در امر بازسازی عامل آنست به نفع طالبان تمام شده است. اگر دولت به امر بازسازی در ولایات شمال کشور توجه ننماید، بعید نیست که در این ولایات نیز طالبان مانند جنوب پایگاه های مستحکمی بدست آورند و اوضاع یکسره از کنترول خارج گردد.

نورستان یکی از ولایات مهم و دارای اهمیت استراتژیک که می تواند میان جنوب پرآشوب کشور و شمال بعنوان راه ارتباطی مورد استفاده قرار گیرد، در حال خارج شدن از کنترول دولت است. بخش های مهم این ولایت به پایگاه القاعده مبدل گردیده و مراکز آموزش جنگجویان ضد دولتی در این ولایت بسیار فعال است. نمایندگان این ولایت اخیرا به کابل آمدند و درمورد وضع نابسامان امنیتی در این ولایت هوشدار دادند.

ناامنی ها در ولایات اطراف کابل موجب گردید تا امریکا به اعزام نیروهای تازه نفس به این مناطق اقدام نماید. اخبار جنگ از ولایات لوگر و غزنی نشان می دهد که جنگ به دروازه های کابل نزدیک تر شده است. در حالیکه دامنهء جنگ در کشور در حال گسترش است، ذهن دولت مردان کابل را انتخابات ریاست جمهوری سخت بخود مشغول ساخته است. بده بستان های سیاسی و تلاش در جهت ایجاد ائتلاف ها و شکست اتحاد ها به منظور بهتر ساختن موقعیت خود و تضعیف موقعیت رقبای سیاسی تقریبا مشغلهء فکری تمام وقت مسئولین و دست اندرکاران حکومت در کشور است. توجه به وضع مردم فقط در حدی مطرح است که به پروسهء کمپاین انتخاباتی ممد و مددگار ثابت گردد.

تلاش های مشروعیت بخش برای

حاکمیت نا مشروع

پوهنمل سید عنایت الله شاداب / استاد دانشگاه کابل

در نظام های سیاسی کشور ما افغانستان، استبداد در چهره های مختلف شاهی های مطلقه، مشروطه، جمهوریت های نام نهاد و در اخیر هم تحت شعار دموکراسی، تبارز یافته و ما به الاشتراک در همهٔ این نظام ها همانا ادامهٔ استبداد بازی با ارادهٔ مردم و پامال کردن حقوق آن ها بوده است.

زمانی این استبداد رأی و خودکامگی از طریق سایهٔ خدا خواندن شاهان و غیر مسؤول خواندن آنان بر مردم تحمیل شده و گاهی هم با شعارهای جمهوریت و دموکراسی خواست های اشخاص و گروه های سیاسی بر ارادهٔ عام مردم تحمیل گردیده که همین اکنون مردم شاهد چنین برنامه ها در حیات سیاسی خویش می باشند.

همان گونه که همه می دانند کشور بعد از دوره های بحران از طریق تجلی نسبی ارادهٔ مردم دارای قانون اساسی گردیده و در روشنایی آن از طریق انتخابات ـ با همه ملاحظاتی که در اجرای پروسهٔ آن وجود داشت ـ نظام قانونمندی را به نمایش گذاشتند که باید همه نهادهای بزرگ و کوچک، مشروعیت و عدم مشروعیت خویش را در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و... در آینهٔ آن تماشا کنند و کارها و تلاش های خود را با تصریحات مواد مندرج در این وثیقهٔ ملی عیار سازند.

اما با تأسف فراوان که فقدان وجدان های بیدار در سطح زعامت ها و عدم توجه به مسؤولیت های دینی و ملی در سطح شخصیت های مطرح در بین مردم، کار را به جایی کشانیده است که اراده و سرنوشت مردم به گونه های مختلف به بازی گرفته می شود.

از یک طرف مصرحات قانون اساسی به بازی گرفته شده و برای تفسیر مصرحات آن به نهادهایی مراجعه می شود که از صلاحیت قانونی تفسیر مواد قانون اساسی برخوردار نمی باشند. ستره محکمه یا دادگاه عالی کشور با کدام صلاحیت قانونی می تواند مادهٔ مربوط به پایان کار ریاست جمهوری را تفسیر ادامهٔ مشروعیت نماید، آیا این گونه تفسیرهایی که کفهٔ ترازوی ادامهٔ کار مخالف قانون رئیس جمهور را وزنه می دهد، آن هم از طرف یک دستگاه عهده دار تطبیق قانون، این درس را به مردم نمی دهد که باید از هر طریقی که می شود قانون را در راستای منافع شخصی و گروهی خویش تفسیر و تأویل نمایند؟

از طرف دیگر با استفادهٔ ابزاری از نهادهای دینی تلاش های گسترده یی صورت می پذیرد تا به ادامهٔ کار غیر مشروع رئیس جمهور بعد از اول جوزا صبغهٔ دینی دهند که قناعت مردم را به دست آرند.

البته طرح چنین فتوی ها وقتی می توانند مدار اعتبار باشند که رئیس جمهور آقای کرزی کاندید مجدد برای احراز مقام ریاست جمهوری نباشد، در غیر آن همچو فتوی ها جز این که چهرهٔ این نهادهای منسوب به دین را مخدوش ساخته و وزن دینی و درک آن ها را از مفاهیم دینی ضعیف جلوه دهد کار دیگری را نخواهد به پیش برد.

این نهادهای منسوب به دین در چنین حالتی می بایست به جای آن که جهت خشنودی رئیس جمهور به اصل "استصحاب الحال" (ادامهٔ حالت قبلی) دست می زدند، باید با تمسک به اصل تشریعی "سد ذریعه" (مسدود کردن ذریعه و زمینهٔ دست زدن به کارهای خلاف شرع و قانون) عدم مشروعیت بقای رئیس جمهوری را که خود کاندید ریاست جمهوری دورهٔ آینده نیز می باشد، فتوی می دادند تا رئیس جمهور کاندید، با استفاده از امکانات اقتصادی، سیاسی و رسانه یی دولت، در انتخاب دوبارهٔ خویش استفادهٔ سوء نکنند.

> **تجربهٔ دموکراسی هم در کشورما چون تجارب سیاسی گذشته ناموفق به درآمده و شعارهای احترام به ارادهٔ مردم و حاکمیت آن در زندگی های سیاسی و اجتماعی و... تو تهی گردیده همان گونه که بازتاب آن را درمیان مردم می توان لمس نمود**
>
> *******
>
> **پیامد این گونه عملکردها در سطوح بالای سیاسی این کشور ضربه یی خواهد بود برحامیان دموکراسی و قانونمداری در افغانستان که زمانی می خواستند این کشور را به حیث یک الگوی دموکراسی درمیان کشورهای اسلامی به نمایش بگذارند که با تأسف نه چنان شد که در نقش الگو پذیر خوب هم نتوانست کاری را از پیش برد**

در این دورانی که منطق به دست آوردن هدف استفاده از هر وسیله یی را که مشروعیت داده و آن را توجیه می کند، چه ضمانتی وجود دارد که از چنین وسائلی استفادهٔ سوء صورت نگیرد؟ آیا عملکردهای روزمرهٔ دولت در این راستا خود گویای مطلب فوق نیست؟

سومین شگرد قانون شکنانه یی که در این راستا سر دست گرفته شده همان شگرد استفاده از رأی وکلا و نمایندگان مردم در پارلمان است که از مجاری غیر رسمی به گرفتن رأی ها پرداخته می شود تا از یک طرف بر چهرهٔ کمرنگ و نامرئی تفسیرهای ناموجه و غیر قانونی پرده افگنده شود و از جانب دیگر رئیس جمهوراین گفتهٔ خود را که "یک روز هم به صورت غیر مشروع به کار ریاست جمهوری ادامه نمی دهد" جامهٔ عملی بپوشاند.

پرسش اساسی در مورد این همه تلاش های مشروعیت بخشانه برای ادامهٔ کار رئیس جمهور بعد از اول جوزای سال جاری این است که آیا با این تلاش ها می توان به حاکمیت نامشروع بعد از پایان دورهٔ مشروعیت، چهرهٔ پذیرفتنی و مشروع داد؟

اگر پاسخ منفی ست پیامدهای آن در زندگی سیاسی مردم ما چگونه خواهد بود؟ صاحب این قلم بدین باور است که پیامدهای این تخلف قانونی در سطوح بالایی دولت افزون بر آن که ممثلان این نهادها را زیر سؤال برده و شخصیت های حقیقی و حکمی دستگاه حاکمهٔ دولت در برابر پرسش های "چرا تخلف از قانون؟" قرار می دهد ضربهٔ جبران ناپذیری را بر پیکر قانونمندی و قانون سالاری در اذهان جامعهٔ ما ایجاد کرده و نسل جدید دوران مردم سالاری و حاکمیت ارادهٔ مردم را بدین باور می کشاند که این شعارهای مردم سالاری و حاکمیت قانون روپوشی بود برای تأمین اهداف شخصی و گروهی و وسیله یی اند برای خاک زدن بر چشم مردم، همان گونه که نسل های گذشته در برابر نظام های حاکم این کشور چنین برداشتی داشته و در نهایت به ریش آن ها خندیدند و مدعیان نجات از بحران و حافظان ناموس وطن را بعد از فرار از شرکت در آزمون ملی به مسخره گرفتند.

تجربهٔ دموکراسی هم در کشورما چون تجارب سیاسی گذشته ناموفق به درآمده و شعارهای احترام به ارادهٔ مردم و حاکمیت آن در زندگی های سیاسی و اجتماعی و... تو تهی گردیده همان گونه که بازتاب آن را درمیان مردم می توان لمس نمود.

دومین پیامد این گونه عملکردها در سطوح بالای سیاسی این کشور ضربه یی خواهد بود برحامیان دموکراسی و قانونمداری در افغانستان که زمانی می خواستند این کشور را به حیث یک الگوی دموکراسی درمیان کشورهای اسلامی به نمایش بگذارند که با تأسف نه چنان شد که در نقش الگو پذیر خوب هم نتوانست کاری را از پیش برد.

آری! همین است پیامدهای تلاش های مشروعیت بخشانه برای حاکمیت نامشروع بعد از پایان مدت مشروعیت دوره یی که در آخرین روزهای آن قرار داریم.

انتخابات ریاست جمهوری

تابعیت دوگانه

محمد نسیم فقیری

مادهٔ شصت ودوم قانون اساسی کشور، تابعیت را در کنار مسلمان بودن شرط مهم نامزدی ریاست جمهوری دانسته و تاکید دارد" شخصی که به ریاست جمهوری کاندید می شود، تابیعت کشور دیگری را نداشته باشد." تابعیت دو گانه یا چند گانه امروز بیشتر از هرزمان دیگری قابل اهمیت است زیرا در گذشته ها کمتر کسی دارای تابعیت دو گانه بود ولی امروز تعداد این افراد صدها و حتا هزاران می رسد!

از ادارهٔ موقت بدینسو تعدادی از این افراد به مقامات بلند دست یافته و یا دربخش های مختلف به کار گماشته شده اند.

همه میدانیم که حصول تابعیت یک کشور در کنار حقوق، وجایبی را نیز به دنبال دارد و شخصی که به تابعیت یک کشور دیگر درمی یابد، تعهداتی نیز دارد که مهمترین آن حفظ منافع ملی آن کشور است.

تعدادی از وزرا و سفرای ما در کشورهای مختلف دارای چنین وضیعتی هستند و بخصوص زمانی موضوع تابعیت، اهمیت اساسی و خطیر پیدا می کند که یک سفیر افغان به کشوری فرستاده شود که همزمان تابعیت همان کشور را نیز دارد! در این حال معلوم نیست که او کدام کشور را کشور اصلی خویش می داند و به آن عشق می ورزد؟! همچنین زمانی که منافع دو کشور در تضاد باشد، سفیر مذکور از منافع کدام کشور دفاع خواهد کرد؟

بهتر است که همچو افراد به حیث سفیر گماشته نشوند ویا حداقل به کشوری که تابعیت آنرا دارند، به حیث سفیر اعزام نگردند.

با در نظر داشت اهمیت تابعیت است که در مورد کاندید های ریاست جمهوری این مسئله خیلی سنگین و با ارزش می گردد: چگونه ممکن است یک شخص دارای تابعیت دوگانه باشد و متعهد به حفظ منافع ملی کشور دیگر، ولی بازهم به حیث رئیس جمهور کشور ما بتواند حافظ منافع کشور ما نیز باشد و به آن تعهد داشته باشد! به ویژه در صورتی که احتمال تضاد منافع نیز وجود داشته باشد؟!

این چنین افراد، درحالی که دارای تابعیت کشور ما هستند ولی همزمان و به همان اندازه که از حقوق و وجایب در این کشور برخوردار می باشند، به همان اندازه تابعیت کشور دیگر را نیز دارند و در آن کشور نیز دارای حقوق و وجایب اند. به همین دلیل است که قانون اساسی کشور این محدودیت را وضع کرده است!

بعضی ها گمان می کنند که انصراف از تابعیت کشور دیگر یک مسئلهٔ ساده است و به زودی و حتی با تحویل دهی پاسپورت کشور دیگر، عملی می شود؛ کاری که بعضی از وزرا کردند وتلویزیون ها آنرا نمایش دادند!

قانون اساسی این محدودیت را برای وزرا نیز وضع کرده، وزیر نیز باید فقط دارای تابعیت افغانستان باشد، مگر به موافقت ولسی جرگه می تواند تابعیت دیگر را نیز حفظ کند.

کاندید های ریاست جمهوری باید تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد و متعهد به حفظ منافع آن نباشد و در کنار اینکه بیشتر اوقات عمر خویش را درکشور و با هموطنان سپری کرده باشد، از درد ورنج و مشکلات آنان نیز آگاه باشد، او باید جامعه و مردم و ویژه گی های آنان را بشناسد و احساسات و خواست های آنانرا درک کند و هدف و خط مشی او با خواست و ارادهٔ مردم، هماهنگ و همگام باشد...

مردم ما به کسانی رأی نخواهند داد که سال ها از آنها به دور بوده و با خواست ها وارزش های جامعهٔ ما بیگانه و یا در برابر آن در تضاد و یا بی تفاوت بوده اند.



آه از آن شرم که افتد به قلم وقت جواب

عبدالقیوم ملکزاد

سخن از چیرگی ابر فراگیر بلای دگر است.

سخن از ریزش تگرگ مصایب بر فراز بام و در مردم بیچاره به هر شام و سحر!...

سخن از کشتن و بستن است و افگندن انسان خداجوی ، به زندانگاه های وحشتناک به وسیله آدم کشانی ملحد، بدون داشتن هیچ گناه!

سخن از یورش وحشیانه و سبوعانه قشون فتنه در حریم بوم وبر است.

بوم و بری که همواره حریم عزت و شرف و شأن ایمانداران بوده و سده های متوالی زادگاه مهرگستر عاشقان قرآن و آزادی دوستان!

سخن از روزی است که: "ناقوس جای نغمه حق نوحه گر بشد"

سخن از آن روز فاجعه باری است که عفریت بر سریر مراد تکیه زد و در بستر نفرتبار شبی تاریک ومملو از جنایت و کشتار آرمید، تا در هر نفسی به ناله های جانسوزو ضجه های زار بیگناهان گوش بسپارد و از آن لذت ها برد و فریاد مظلومانه خدا جویانی را -که از فرود آمدن پیهم تازیانه های ارباب شرارت ، یکی پی دیگر نقش بر زمین می شدند و با خون سرخ شان نفرین نامه بر جبین زور گویان خداناشناس می نوشتند.

چه شب های حول انگیز و یاس افزایی بود. شبهای سیاهی که ستاره های سپهر جاری شدن جویبار سرشک در بند شدگان را نظاره می کردند و می دیدند که خون سرخ مظلومان درو دیوار شکنجه گاه ها را رنگین می سازد و گوشت پاره های انسانهای بی گناه به هر سو پراگنده می شود در آن شب های ماتمبار فقط ستاره های حزین و درد آشنا بودند که بر بیکسی نعش های تکه تکه شده می گریستند و بیگناهی شان را با آب دیده می نوشتند و بدینترتیب طوماری طویل از سوگنامه فراهم می ساختند تا آن را به دست لرزان و خسته سحر بسپارند و برشانه باد نالان و مغموم بگذارند تا چنین روی داد های و حشتبار و تکاندهنده را به حافظه بسپارند و آنرا به محضر خورشیدی که هر صبح غمگینانه بر می تافت، پیشکش کند. و آفتاب غمگین ، اخبار سوگبار آنچه به دست پلید ار باب جهل و جنایت می گذشت را به گوشها بخواند و ابلاغ کند که شب باوران کینه توز و وطن سوز، دست اندرکارچه فجایع ننگینی اند...؟

و بگوید :

"بینم به بلخ دود و شرر تا به آسمان"
"بینم به بامیان که زخون مبارزان
گردیده سرخ تا فلک از جور ظالمان
"بینم هرات را که شده مهد معرفت
قصاب گه ملحد طغیان گر «کنون
در پنجشیر خانهٔ شیران چوبگذرم
بینم به سنگ سنگ شده محشری به پا
بنهم به غزنه گوش، سنایی کند بیان
شرح جهاد مرد و زن و دختران کنون"
آمو به موج موج کند مویه روز و شب
باری چو باز می کنم آنسو تر ار دوچشم*

همان بود که ستیغ کوهسار غرور آفرین و دشت و دامان میهن سنگر گاه رزم آوران شد . قیام ها و خیزش های حماسه زا، تنها محدود به دهات و فراز کوهپایه ها نشد، بلکه خیزش های غرور افزا در قلب شهرها وخیابانها نیز راه افتاد که مشهور ترین این حرکت های ضد کمونیستی و ضد الحاد، قیام 24حوت هرات و سه حوت کابل و نورستان و کنر وسایر ولایات ـ که یکی پی دیگر به راه افتاد ـ به حساب می روند .

از آنجایی که این سلسله بحث راجع به وقوع کودتای ثور است و عکس العمل مردم مسلمان در برابر آن، از جمله قملداران، لذا به اساس رعایت ترتیب الفبا نوبت به استاد شاد روان محمد یوسف آئینه می رسد که اشعار ناب و شور انگیز زیادی در باب افشای چهره های کمونستان و اهداف گمراه کن آنان در نثر و شعر به رشته تحریر در آورده که سخن این بحث پیرامون شعر« جهاد من » می چرخد.

استاد آئینه در این شعر، بابی از تاریخ جنگ جهانی را پر می کشاید که به قول او، راوی آن کسی در سرزمینی «اتریش» است . جنگی که قتل و کشتار وتباهی و ویرانی های بی شماری را در پی داشت و نتیجه آن در این بیت اینگونه بازتاب یافته است :

"زیر هر خشت یکی شهر خراب است نهان
ته هر گام در افتاده یکی سینه و سر"

جنگ افروزانی که استاد آئینه چهره آنان را این گونه تعریف می کند:

طرفه آنست که هر جانی و جبار جسور
عزت آنست که هر آدمی خای اژدر
یا "سزار" است و جهان فاتح و لشکر سالار
یا سوار است و جهانسوز و امیرو افسر
این تلی سازد از اجساد دگر کله منار
و آن کند عالم و آدم به دمی خاکستر

...و یکی از قدرت های تجاوز گری که با حمله به کشور ما ثابت ساخت که "کله منار سازی" و" جهان سوزی" یعنی چه ؟ - متجاوزی بود که به تاریخ شش جدی 1358 به این کشور کوچک، فقیرو مسلمان، اما دارای همت والا و ایمان قوی، یورش آورد.

غایهٔ این تصمیم شوم و بیشرمانه و نا عاقبت اندیشانه استیلای این سرزمین بود و متعاقب آن رسیدن به آب های گرم، که از نظر آنها گویا افغانستان پس از اشغال، به عنوان بهترین تختهٔ خیز برای دستیابی به این آرمان قلمداد شده بود.

جرئت حمله به کشور ما زمانی در ذهن تجاوز گر شمال خلق شد که حلقه به گوشان آنها و ضعیت کشور و مردم مارا به گونهٔ دیگری به باداران شان ترسیم کرده بودند .

به عبارهٔ دیگر خلقی ها و پرچمی ها برای سران وقت کرملین وانمود ساخته بودند که گویا زمینه اشغال سرزمین شیر مردان برای ارتش سرخ کاملاً مساعد است و مردم این مرزوبوم، و رود عساکر متجاورین، تانکها وتجهیزات نظامی آنها را با ریختن دسته های گل استقبال خواهند کرد!

از اثر چنین محاسبهٔ پوچ و غلط و فریب خوردن و غرور بود که روسها در دام شکست فضحت بار و مصائب و تباهی ها افتادند که با لنتیجه چاره یی جز فرار ذلتبار نیافتند.

البته این بحث به تفصیل بیشتری نیاز مند است که ان شاءالله به موقعش)در بررسی شعر جهاد بعد از تجاوز ارتش سرخ (شرح خواهیم داد .اما جستار کنونی ربط دارد به کودتای ثور 1357و جنایات منسوبین احزاب کمونستی در افغانستان.

همان گونه که در گفتار قبلی یاد دهانی شده بود، بحث »شعر بعد از کودتای ثور «با رعایت ترتیب الفبا پی گرفته می شود که در اینجا نوبت سیر به گلزار سخن استاد یوسف آئینه است .

"جهاد من" یکی از ده ها سروده وی است در باب موضوع فوق، این شعر حاوی شرح و بسطی است در مورد جنایات آدم کشان و جنگ افروزان با استناد به تاریخ که واپسین ابیات آن به جهاد ملت مومن و مسلمان افغانستان مربوط می شود به کشتار و تباهی وسیه کاری ها و ویرانگری ها که به قول او "جانشیان استالین" به مردم کشور ارمغان آوردند.

جنایاتی که قلم از اظهار و شرح و بیان آن ننگ و عار می کند . .

استاد می گوید : این جنایت ها مستلزم راه اندازی جهاد است چه با قلم و چه با سلاح که هر دو فریضه یی است بر دوش ملت مؤمن بر خدا.

چنانچه اشاره می کند:

قلم و تیغ مجاهد دل روسی بشگافت
تا پریدند ز کابل چو هوام و چو ذهاب
لیک جاریست جهاد من گم کرده وطن
با قلم تا که رود پنجهٔ من زیر تراب
این جهاد من و ارباب قلم در وطن است
آه از آن شرم که افتد به قلم وقت جواب

اینکه استاد " آئینه" چه پیام ها روح انگیز در این سروده دلکش وشور آفرین دارد، از لابلای قسمتی از سروده یاد شده اش در خواهیم یافت :

جا نشینان ستالین به درنگ وبه شتاب
آمد و رفت چو بر آب زند خیمه حباب
تا کشد کشور آزادهٔ ما را در خون
جلوه ها کرد در این با دیه مانند سراب
یار و همسایه و اعوان و برادر بودند
وعده و عشوه پر مهر، چو دوشیزهٔ شاب
سالها رفت بر این عشق سیاسی که کند
راه خود باز، به صد حیله در این ملک خراب
شد به سر معبر "سالنگ" و دو آمو بندر
ساخت میدان هوا، خاص جت و میگ غراب
ناگهان شد به صدا کوس کودتا بازان
سره شد کار رفیقان کمونیست مآب
کود تایی به سفیدی و به سرخی دو سه بار
از کرملین، به کابل پس هم شد پرتاب
رفت بر باد تره کی و امین و داؤد
روس با آتش و خون شد بدر از زیر نقاب
زان سپس رحم نکردند به یار و دیار
گفتی بر کشور ما صاعقه ریزد زسحاب
دست دشمن به هوا و به زمین کاشته مرگ
فاقه و مرگ و زمستان نه توان ماند و نه تاب
وطن مردم آزادهٔ اسلام سرشت
گشت در آتش بیداد کمونیزم کباب
همه دانست که " بر ژنیف "غدار چه کرد
همه فهمید ز اسرار فراسوی حجاب
هموطن بار سفر جانب پاکستان بست
تا در آنجای کند بهر وطن فکر صواب
هر کرا قدرت بر داشتن اسلحه بود
پیرو برنای، چه در شیب و چه در عین شباب
همه گردید "مجاهد" که زند بر دشمن
آتش کینه دیرینه چو امواج شهاب
قلم و تیغ مجاهد دل روسی بشگافت
تا پریدند ز کابل چو هوام و چو ذهاب
هتلر گر چه" نبرد من" تو در دنیا
گشت نا کام و فروخفت در اوراق کتاب
لیک جاری است جهاد من کم کرده و طن
با قلم تا که رود پنجهٔ من زیر تراب
گویم آن ظلم که بر ملت افغان کردند
از "پلی گون" و "پلچرخی" و انواع عقاب
گویم از زنده به گوران ته سقف و ستون
گویم از تیر تروریستی و از دار و طناب
از شهیدان مجاهد که فتادند به خاک
و ز مهاجر که بشد کشته همه پا به رکاب
و آن رذایل که بود خاصهٔ هر روس پلید
با قلم شرح دهم تا که شناسند اعقاب
آورم قصهٔ خون نامه و آتش نامه
جنگ نامرئی امواج و جسدهای مذاب
این جهاد من و ارباب قلم در وطنست
آه از آن شرم که افتد به قلم وقت جواب

---

* ابیات فوق از شعر "آفتاب" استاد سخن شاد روان خلیل الله خلیلی می باشد با تصرفاتی اندک نقل شده است.

به مناسبت پیروزی مجاهدین و درپیوند باهمایش "امن سازی دوبارهٔ افغانستان "درپرتواندیشهٔ مسعود:

نمونه یی از امنیت در قلمرو حاکمیت مجاهدین



عبدالقیوم ملکزاد

بخش دوم

وارد حدود جغرافیایی فرخار شدیم. تأسیس مکاتب و پایگاه های تعلیمی در پهلوی یک تعداد دفاتر و بخش های اداری و قضایی و امثال آن، از جمله ابتکاراتی به حساب می رفت که چندین دوره شاگرد از آنها فارغ التحصیل شده بودند.

پایگاه های یاد شده، تنها مکاتب نظامی، یا آموزشگاه های رزمی نبودند. بلکه مدارس اسلامی و تعلیم گاه های قرآن و حدیث نیز به حساب می رفتند... به این معنی: هر شاگردی که از این کانون های تربیتی و آموزشی، سند فراغت به دست می آورد، تنها مرد جنگ و متخصص در فنون آن، عرض اندام نمی کرد. بلکه مرد اندیشه و فکر و آشنا به مسایل و موضوعات دینی وسیاسی نیز بار می آمد!

من، به هنگام بودنم در پشاوز یا محیط هجرت، روایات دلچسپی از قهرمانی ها و حماسه آفرینی های سنگرداران، تشکیلات منظم و امنیتی که در قلمرو تحت امر انجنیر احمدشاه مسعود، حاکم بود؛ شنیده بودم. اکنون قصه ها به گونهء واقعیت، در برابر من قرار می گرفتند. یکی از نکات حائز اهمیت و جالب توجه بود این که: از آغاز سفر تا دقایقی که ساعتی بعد وارد شهر تالقان می شدیم، امنیت کامل در مسیر راه برقرار بود. در آن راه دور و درازی که حتی، در خلال چهار، یا پنج ساعت در دل پیچیده ترین دره ها و بیابان های طولانی و قلل کوه و کوتل، یک نفر مجاهد و یا یک راهرو عادی می توانست، قیمتی ترین اشیاء، از جمله پول، رادیو، تایپ، کامره های ویدیویی و عکسبرداری، ساعت و اسلحه و امثال آن را با خود حمل کند. اما با هیچ مانع و مزاحمت مواجه نگردد!

مولوی عبدالودود، که از ورسج به قصد ورود به تالقان با من همسفر شده بود، ضمن صحبت راجع به مسایل عدیده، از جمله وضعیت شمالشرق کشور و مجاهدین مربوط، می گفت:

امنیت چنان در سراسر این مناطق حاکم است که کسی نمی تواند به سوی مال کسی، نگاه چپی بیندازد.

او گوشهء دیگری از این امنیت را به سفر مسؤول عمومی جبهات ربط داد، که خود شاهد آن بوده:

— یکی از روزها، از فرخار به طرف شهر تالقان می رفتم. گسترش سایه ها در دامنهء دره ها و سینهء کهسار، خبر از نزدیکی غروب آفتاب می داد. اما فضا تا هنوز روشن بود و آخرین اشعهء زرینش از ستیغ کوه های مرتفع، بوسه می ربود. یکبار از دور متوجه شدم، مردی سوار بر اسب، یکه و تنها از مقابل من می آید. دیدن چکمن و پکول شتری رنگش و...، شباهت زیادی به «آمر صاحب عمومی » داشت. با خود گفتم: این رهگذر مسلم است که شخص نامبرده نیست. زیرا او نباید تنها سفر کند. خاصه در این راه طولانی و پرخم و پیچ و تاریکی یی که در حال گرفتن زمین در زیر بال خود است!

تا هنوز از گفتگوی تنهایی فارغ نشده بودم، که اسب حامل وی، چهار خیز گرد نه ای را که در برابرش قرار داشت، پیمود و پس از لحظه یی کوتاه در برابرم سبز شد.

با تعجب، پس از سلام پرسیدم:

— آمر صاحب، شما؟

— علیک فرمود و گفت:... خواستم سری به خانه بزنم. ان شاء الله فردا برخواهم گشت.

— گفتم: آیا مصلحت است که در این راه دور و دراز، تنها سفر بکنید؟ چرا همسفری با خود نگرفتید؟

— لبخندی زد و با بلند انداختن شانه های عریضش فرمود:

— خدا پشت و پناه ما...

لحظاتی، حرف هایی از این طرف و آن طرف میان ما مبادله گشت. پیش از اینکه با هم خدا حافظی کنیم، گفتم:

- ببخشید وقت تان را گرفتم و شما سفر درازی هم در پیش دارید.

با زمزمهء این شعر حافظ:

به جان دوست که غم پردهء شما ندرد
گر اعتماد بر الطاف کار ساز کنید

- تازیانه یی به پشت اسب سفید رنگش نواخت. گرد و غباری از زیر سم آن حیوان تیز تک به هوا بلند گردید و به پیش تاخت. با خود گفتم:

این است جرأت و این است امنیت، یا بزرگترین نعمت خدا برای انسان! نعمتی که حاصل خون دل و زحمت کشی های این مرد خداست. خداوند در پناهش نگهدارد... واقعاً این را می گویند: مجاهد یا شیر مردی که راه ها را از وجود شغالان مرغ دزد و خس دزد، پاک کرده...! بی آلایشی اش را ببین که نمی خواهد مثل دیگران کش و فشی داشته باشد. در حالی که خوردترین سرگروپ، بدون چند نفر مسلح نمی تواند، از جایی به جایی سفر کند...!"

حرف هایی بود واقعی که با هیجانی تحسین آمیز، به سوی من پرتاب می شد. لحظاتی رشته های صحبت ما از هم گسیخت و جا را برای فکر کردن، خالی کرد... فکر در بارهء کسانی که امیدها به اداره و تصمیم آنها و افکار بلند اوشان گره خورده...

و فکر دربارهء کسی که:

"شجاعت جرعه نوش ساغر اوست
سخاوت مشت ایثار از زر اوست
برد خورشید با این رنگ کاهی
زشمعش نسخهء زرین کلاهی"

بلند شدن صدای همسفرم مرا به خود آورد:

-... تا تالقان راه زیادی در پیش نداریم. بعد از این که به خیر به آنجا رسیدی و با مردم کوچه و بازار و خصوصاً یک تعداد مجاهدین، طرح آشنایی ریختی، خواهی شنید که مسعود با آفریدن شهکارها و ایجاد مصؤونیت و رفاه، چه قدم های استواری را فرا پیش نهاده و تا چه حد موفق شده عظمت خود را بالای دیگران تحمیل نماید؟

گفتمش: تردیدی ندارم. این تنها من و شما نخواهیم بود،که از پل اعتراف با برافراشتن بیرق تقدیر، عبور می کنیم. حتی دشمنان او امروز ناگزیر شده اند، در برابر بزرگی و شهامت و دید افق تسخیر و آینده سنج او، گردن بنهند و چهرهء او را، چنانچه هست، به جهان بنمایانند.

مولانا، با جنباندن سر به حرفهایم مهر تأیید گذاشت و دریافت که قطرت کنجکاوم برای سیر به باغستان روایتی از آن دست، رغبت بیشتری از خود بروز می دهد:

-... به خاطر کوتاه شدن راه، جالب خواهد بود، تا قصهء دیگری در اینجا نقل کنیم که شاید نشنیده باشی:

یکتن از فرماندهان مجاهدین در دوران جهاد:

امیدواریم همهٔ ما این واقعیت را ـ هرچند تلخ است ـ بپذیریم که آیندهٔ افغانستان از مسعود است

گفتم: بفرمایید!

او پس از صاف کردن گلو، افزود: حتماً نام قوماندان بشیر بغلانی، که فرماندهی است مربوط حزب حکمتیار، شنیده یی؟

— چرا نی؟ نامش را زیاد شنیده ام.

— یکی از قوماندان های او، که در عین حال مسؤول ارتباط و مخابره اش نیز می باشد، در یکی ازجنگ ها، شدیداً زخم می بردارد. بشیر در مورد اعزام او به پشاور غرض تداوی، همه راه ها، را نا ممکن می انگارد. نه از طریق کابل اعزام او به دلیل حاکمیت رژیم وابسته به روس، میسر است و نه هم از راه های صعب العبور و بسیار دراز و خطرناکی که وقتاً فوقتاً گروپ های او در رفت و آمدند. مجروح برای رفتن به پشاور، به راهی محتاج است که تکلیف آن نسبت به راه های دیگر کمتر است.

بشیر خان ناگزیر می شود با یکی از قوماندان هایش به نام ملا عزت (ملاغیرت) در زمینه داخل مشوره شود. ملا عزت با شناخت و ارتباط اخلاقی یی که با برخی از قوماندان های جمعیت دارد، می گوید، حاضر است مجروح را با ضمانت از طریق تالقان و بالاخره توپخانه، به پشاور بفرستد. زیرا سفر از طریق تخار و بدخشان تا توپخانه اکثراً ذریعهء موتر نیز می تواند صورت بگیرد.

بشیر خان با تعجب سوال می کند: "چگونه ممکن است، با وجود دشمنی بزرگی که بین حزب و جمعیت وجود دارد، دشمنی یی که منجر به کشت و خون تعداد زیادی از افراد دو طرف شده، ضمانتی درمیان باشد؟"

قوماندان قهقهه یی سر می دهد و می افزاید: " تا جایی که معلوم شده، جمعیتی ها دشمن مسلمان شان را تنها در سنگر و جبههء نبرد می آزمایند، نه خارج از سنگر! من آنچه گفتم بر سر آن با هر شرطی که می گوئید، ایستاده هستم."

یکی از خصوصیات ملا این بود که در هیچ جنگ تنظیمی شرکت نمی جست. می گفت: این اسلحه و مرمی ها برای شکار دشمنان اسلام و آزادی است. نه به خاطر قدرت و منطقه و حاکمیت فلان و بهمان...

وی درمیان مردم خود از نفوذ زیادی برخوردار بود و قوت نظامی اش را هم به آسانی نمی شد، مضمحل ساخت.

اتفاقاً بشیر خان و قوماندان های دیگر از احزاب جهادی برایش احترام می گذاشتند و نمی توانستند به روی حرف ها و خواسته های او، به سهولت، به اصطلاح، "فی" بگیرند...

بشیر بغلانی پیشنهاد او را می پذیرد. قوماندان مذکور نامه یی با قلم خود می نویسد. مقدمات سفر مریض همراه با دو، سه نفر افراد غیر مسلح فراهم می شود تا با سپری کردن شب در تالقان، فردا راه توپخانه را به قصد پاکستان در پیش گیرند.

فصل تابستان بود و روزهای پخته شدن میوه های رنگارنگ سر درختی، و هوای شب معتدل بود. اکثر مردم ترجیح می دادند، چهار دیواری های خانه را به قصد خوابیدن بالای صفه های منازل و بر سر تختی های میدانی، ترک گویند.

اعضای وابسته به جناح حکمتیار با وجودی که نامه یی از آن قوماندان، با خود داشتند، ترجیح می دهند که آن شب را در صحن چمن شهر تالقان سپری کنند. این کار را بیشتر (به زعم خود) از آن جهت انجام دهند، که مبادا طرف توجه افراد جمعیت قرار بگیرند و یا در هوتل ها مورد بازجویی واقع گردند. در آن صورت — به زعم خود شان - (چون شناسنامه یی جز با مهر و نشان حزب اسلامی، همراه نداشتند!) مورد اذیت قرارخواهند گرفت !!

هنگام سحر، وقتی که با تصمیم حرکت، از جا بر می خیزند، فرد مسلحی را بالای خود ایستاده می یابند. آثار اضطراب و دستپاچگی بر پیکرشان چیره می شود. اما مجاهد مسلح بلافاصله برای شان وانمود می کند، که وی مسؤولیت امنیت آنها را به عهده داشته است. و علاوه می دارد:

"مطلع شدیم شما مسافر هستید و سفری در پیش دارید. حالا پیش از این که حرکت کنید، لطفاً پول و تمام لوازم سفری را که با خود داشتید، بررسی کنید که مبادا خدای نخواسته چیزی مفقود شده باشد و من تا لحظه یی که از تالقان خارج می شوید، مسؤولیت امنیت تان را به دوش دارم. هرگاه شکایتی هست و یا نیازی به کمک، در خدمت شما هستم!"

مسافران از پاسدار تشکر می کنند و اطمینان می دهند، چیزی از ایشان بی جا نشده و اجازه می طلبند، تا راه خود را دنبال کنند...

فرمانده مذکور، پس از آن که معالجه اش تکمیل می شود، دوباره از همان راه وارد بغلان می گردد. او پیش خود می اندیشد: در برابر افرادی که در عرض راه برایش همکاری و رهنمایی های لازم کردند، باید ادای دین کند و پاسخ اخلاق نیک آنها را با یاد آوری نیکو، بدهد. رشتهء سخن را به دست می گیرد و با تفصیل آنچه را که در راه دیده و شنیده، گزارش می دهد. شنیدن ره آورد سفرش -در پهلوی اینکه رشک برانگیز است- خالی از دلچسپی برای جم غفیری از حاضرین مجلس نیز نیست.

او در آخرین کلامش می افزاید:

"امیدوارم همهء ما این واقعیت را ـ هرچند تلخ است ـ اما باید بپذیریم که: آیندهء افغانستان از مسعود است!

شنیدن این جمله، چون پتک بر فرق بعضی، به خصوص آنهایی که به زعم خود، به پیروی از شعار امیرشان، مدعی آوردن مدینهء فاضله و حکومت ناب اسلامی اند! فرود می آید. اما نظر به چند دلیل، یکی اینکه: به موجودیت وی در جبهه جداً نیاز دارند و ثانیاً به خاطر این که: او از خویشاوندان و همنشینان نزدیک و طرف اعتماد بشیر خان می باشد، خشم درونی خود را فرو می بلعند و سکوت اختیار می کنند و اگر نه اظهار جمله یی با آن محتوا و لحن صریح، نمی تواند مفهومی جز پذیرفتن مشکلات زیاد و دردسرهای بی شمار به جان گویندهء آن، داشته باشد.

***

آهسته آهسته به شهر تالقان نزدیک شدیم. بعد از عبور دو راهی فرخار ـ کشم، به تنگی یی وارد گردیدیم که به« تنگی فرخار» شهرت دارد. این محل، حادثه آشناست. مشهد جمعی از فرماندان ورزیدهء جمعیت اسلامی که بعد از بازگشت از اجلاس پنجم شورای سرنوشت ساز فرماندهان، مورد حملهء افراد وابسته به حکمتیار قرار گرفته بودند.

شهادت این فرماندهان سرشناس چون: قاضی اسلامی الدین حامد، دوکتور سید حسین، سرمعلم طارق، داملا عبدالودود و یاران دیگرشان حربهء بزرگی بود که بر پیکر نیرومند نهضت اسلامی وارد آمد. اما دیری نگذشت قاتلین، که در رأس سید جمال قرار داشت، به چنگ انتقام الهی گیر افتادند. با صدور فتوایی از سوی مجمع علمای دینی، به چوبهء دار کشانیده شدند...

با ورود به تالقان شب هنگام احمد شاه مسعود همراه با دکتور عبدالله عبدالله وقوماندان گدا محمد خالد، به دیدنم آمد وپس از صحبت وگفتگوی طولانی، از من تقاضا فرمود که ریاست کمیته، یا بخش فرهنگی شورای نظار را به عهده گیرم .



روز جهانی کار و کارگر

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

امروز اکثریت نیروی کار کشور جهت کاریابی به کشورهای همسایه ایران و پاکستان می روند و در این راستا مشکلات فراوانی را متحمل می شوند. اگر چنین وضعیت در کشور دوام یابد به طور دقیق، آیندهٔ جوانان و کسانی که به دنبال کار و اشتغال می باشند وخیم تر خواهد شد

اول می به مثابهٔ روز همبستگی کار گران جهان همه ساله در بسیاری کشور ها تجلیل می گردد. در آغاز قرن بیستم به دنبال کشته شدن تعدادی از کار گران در تحصنی که به هدف ازدیاد حقوق آنها در شیکاگو صورت پذیرفت، این روز به عنوان روز جهانی کارگر اعلام گردید. تحول ۱۹۱۷ در کشور روسیه منجر به تاسیس اتحاد شوروی و اشغال جمهوریت های آسیای میانه بدست کمونیست ها گردید، با شعار دفاع از کار گر و کار گران جهان متحد شوید، تعدادی زیاد از کارگران فابریکه ها و کارگران زراعتی را به دنبال خود کشانیده و بیش از هفتاد سال با همین شعار زندگی کرد و دیگران را فریب داد.

انسانها به صورت عموم خلیفه و نائب خداوند ج برای عمران و آبادانی زمین و بهره برداری از محاسن و ثمرات آن بوده و برای انسان چنان توانایی و قدرت از جانب خداوند داده شده است تا از این طبیعت به نفع خود ستفاده نماید آیات کلام الله مجید تصریح می نماید که آنچه در آسمان ها و آنچه درزمین است، مسخر شما گردانیده است.

منظور از مسخر گردانیدن، دادن قدرت بهره گیری از این پدیده ها به آن است، مخلوقات که در جهت منافع فرزندان آدم مسخر ساخته شده است، تسخیر زمین و جهان برای انسان و ستخلاف خدا انسان را مقتضی آن ست که انسان از آنچه در زمین و آسمان است، از خیرات و ثمرات آن نفع گیرد. هدف از کار در اقتصاد سیاسی عبارت از مساعی ارادی است که انسان به هدف تولید کالا و امتعه مبذول می دارد. از این رو تلاش حیوانات نسبت عدم موجودیت اراده و همچنان مساعی غیر تولیدی انسان، چون فعالیت های ورزشی در جملهٔ کار محسوب نمی گردد. در اقتصاد سیاسی عناصر تولید عبارتند از: طبیعت، سرمایه، کار و تنظیم این امور می باشد.

مراد از کار در اقتصاد سیاسی، کاری است توأم با برنامه و پلان.

در دین اسلام ارج فراوانی به کار کارگر تعیین گردیده است و کار در سلام ممدوح و محمود می باشد، در مکتب اقتصادی اسلام کار هدف نیست: بلکه وسیلهٔ رسیدن به سعادت فرد و رفاهیت جامعه می باشد. بدین معنی که هدف و مقصد از هر عملیهٔ تولیدی باید سعادت افراد و رفع نیازمندی های جامعه باشد. پس اگر عملیهٔ تولید از این هدف تجاوز نماید، از حیطهٔ ارزشی خارج شده باشد "دولت" در آن مداخله نموده و عملیهٔ تولید را وارد مجرای سالم آن سازد. انسان در جامعه مکلف به یک سلسله مسؤولیت

های شرعی، قانونی، اجتماعی و اقتصادی می باشد. طوری که می دانیم اسلام هرگز پیروان خود را به پرهیز از کار و امور دنیا امر نکرده است و اسلام همان طوری که مخالف مادی گرایی است، به همان پیمانه رهبانیت و بی تفاوتی در برابر دنیا و زندگی را مردود می شمارد و انسان را متوجه این حقیقت می سازد که اهمال و تقصیر در یک بخش و افراط در بخش دیگر می تواند عواقب وخیم و بسیار خطرناکی را به بار آورد. پیامبر بزرگ اسلام افزون بر پیشبرد موفقانهٔ وظایف نبوت چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت، در کارهای دنیوی نیز سهم فعال داشتند، مسلمانان صدر اسلام کار را جزو وجایب و مکلفیت های شرعی و اسلامی خود می دانستند، روایت شده است که حضرت عمر "رضی الله عنه" بعد از ادای نماز گروهی را دید که در گوشه یی از مسجد، به بهانهٔ توکل گوشه نشینی اختیار کرده اند، و کار نمی کنند، عمر "رضی الله عنه" ایشان را به دره زد و از مسجد بیرون کرد و گفت: از آسمان طلا و نقره نمی بارد و خداوند فرموده است: زمانی که نماز ادا گردید،

در روی زمین پراکنده شوید و به دنبال فضل و روزی خدا باشید. از کلمات "فانتشروا" و "فامشوا فی مناکبها" در قرآن کریم به طور واضح فهمیده می شود که طلب روزی حلال از مکلفیت های شرعی مسلمانان است. طوری که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در پهلوی وظیفهٔ مهم و با عظمت نبوت در کارهای دنیوی نیز سهم می گرفتند و می کوشیدند که کارهای پر زحمت و تکلیف را به عهده بگیرند. در تعریف کار نیز گفته شده است که کار باید مفید و هدفمند باشد، یعنی در کار باید ضرر شخصی، اجتماعی، دنیوی و اخروی وجود نداشته باشد و از جانب دیگر کار باید صاحب خود را از فقر و درماندگی نجات دهد. برخلاف تصور کمونیست ها، جامعه به طبقات کارگر و کار فرما تقسیم نمی شود.

وقتی می بینیم که کارگر به قشر خاص اطلاق می گردد در طول تاریخ کارگران مورد ظلم و اجحاف گروه های دیگر اجتماعی قرار گرفته اند، اما گاهی آنها نیز در جایگاه ظالم قرار گرفته اند به رنگ نمونه، وقتی صاحبان حرفه های زیاد مانند: آهنگر، نجار و... از نظر فیودالان، پیشه های بی تفاوت و حرفه های کم اهمیت به شمار می رفت و همواره مورد بهره گیری فیودالان قرار می گرفتند. بعد از انقلاب صنعتی و تحولات اقتصادی در اروپا وضع دگرگون گردید و این گروه ها (آهنگر و نجار و...) دارای قوت سیاسی گردیدند و صاحبان فابریکه ها گردیدند و بالای صاحبان اراضی سیطره و تسلط پیدا نمودند که در قرن ۱۸ و ۱۹ این کارگران صنعتی به صورت بسیار وقیحانه زیر بار سنگین صاحبان کارخانه ها و فابریکه ها قرار داشتند، تا این که کارگران با تشکیل اتحادیه های کارگری و صنعتی در قرن بیستم دارای قوت و قدرت فراوان گردیدند. صاحبان فابریکه ها و کارخانه ها و مسؤولین به وحشت افتادند و این کارگران بودند که آنچه در توان داشتند در حق صاحبان سرمایه و فابریکه ها انجام دادند. و در نظام شوروی سابق این کارگران بودند که بدترین نظام استبدادی و دیکتاتوری را بالای صاحبان فابریکه ها، فیودالان انجام دادند، یا آنها را کشتند و یا در زندان ها پوسانیدند. بررسی ها نشان می دهد که این گروه ها یکی پی دیگری گاهی مظلوم و گاهی ظالم بوده اند، گاهی ضعیف و گاهی قوی در برابر یکدیگر حتی با چنگ و دندان نشان دادند. در افغانستان همین اعضای حزب دموکراتیک بودند که باشعارهای به ظاهر فریبنده، بسا کاشانه ها را فرو ریختند، کشتند، بستند، و کشور را در مجموع به یک فاجعه تبدیل کردند که هیچ کس نمی تواند از آن انکار نماید. امروز نه تنها کسانی که با ماشین و فابریکه سر و کار دارند و نظر به پیشرفت جامعه در بخش هایی مثل نساجی، حجاری و دوا سازی وغیره مشغولیت داشتند، وظایف شان را از دست دادند، بلکه در کل افغانستان، به یک کشور فاقد اشتغال و کار تبدیل شده است، امروز در کشور مجتمع و کارگاه صنعتی وجود ندارد که در آن دو هزار و یا کمتر از آن کار نمایند. امروز در افغانستان، تمام مردم به سوی فقر و بی کاری سوق داده می شوند. در آغاز حکومت موقت چنین امیدواری دیده می شد که سرمایه های کلان در داخل کشور زمینه های اشتغال را به متقاضیان کار فراهم سازد: اما حوادث و جریان های پیش آمد، که نبود استقرار و امنیت و ثبات سیاسی در کشور، بر تعداد بیکاران افزوده است، امروز اکثریت نیروی کار کشور جهت کاریابی به کشورهای همسایه ایران و پاکستان می روند و در این راستا مشکلات فراوانی را متحمل می شوند. اگر چنین وضعیت در کشور دوام یابد به طور دقیق، آیندهٔ جوانان و کسانی که به دنبال کار و اشتغال می باشند وخیم تر خواهد شد که این یک فاجعهٔ انسانی خواهد بود. وظیفهٔ دولت نظر به مسوولیت های اسلامی و قانونی که دارد، باید برای مردم شرایط و زمینهٔ کار را فراهم سازد.

معین شهداء ومعلولین:

برای معلولان وورثهٔ شهداء هیچ کس کمک نمی کند!

مستحق دو نیم هزارافغانی عاش می گردد.

معین شهدا و معلولین تأکید کرد ه تا به کنون نهادهای مالی دولت، ای شهداء و معلولین بودجهٔ مشخصی در نظر نگرفته و تنها برای یکصد زار نفر که همان پول ناچیز، شش صد غانیگی داده می شود از کمک های ک جهانی صورت می گیرد. از سوی یگر وی شورای ملی را متهم کرده و لاوه نمود، شش پروژه را وزارت ار، در چارچوب قانون گنجانیده بود ه در برگیرندهٔ اشتغال و ظرفیت سازی عرصهٔ آموزش و مسایل صحی ای ورثهٔ شهدا و معلولین می شد، اما ا تأسف وقتی به شورای ملی ستادیم پروژه های ذکرشده را رد ودند.

حاجی غلام فاروق عمریار قبلاً معاون اتحادیهٔ معلولین کابل و فعلاً استاد در مسایل حقوقی معلولین به این باور است که معلول یا کسانی که با از دست دادن قطعه یی از بدنشان جهاد را به پیروزی رساندند اما به این خون ها وقربانی ها ارجی گذاشته نشد.وبرخی ها بااستفاده ازآن به نام ونشان رسیدند.

وی می گوید، امروزمعلولان به حالت رقت بار در خیابان ها گدایی می کند و دولت هیچ توجهی به آنها ندارد.

به باور عمریار، اگر به خواسته های انسانی معلولین و ورثهٔ شهداء و آرمان های جهاد توجه صورت نگیرد، دیر یا زود دعاهای آنها مسؤولان امور را نیست و نابود کرده، در دنیا و هم در آخرت خار و ذلیل خواهند شد.

عبدالرحیم زاهد مشهور به قاضی زاده یکتن از معلولان و فعال در عرصهٔ کار و ظرفیت سازی برای معلولان کشور، ضمن برجسته سازی قهرمانی های مردم در را ه سربلندی اسلام، عزت و شرف و نوامیس ملی می گوید، با وصف فداکاری های زیاد امروز معلولین ما در بدترین شرایط زندگی می کند.

اواضافه کرد، معاشی را که دولت برای یک معلول در نظرگرفته به اندازهٔ خوراک یک مرغ مقامات بالای دولت نیست.

قاضی زاده می گوید، من نمی دانم وجدان آنها چطور حکم می کند که با این مقدارمعاش یک آدم با چند نفر خورد وکلان می تواند زندگی کند؟

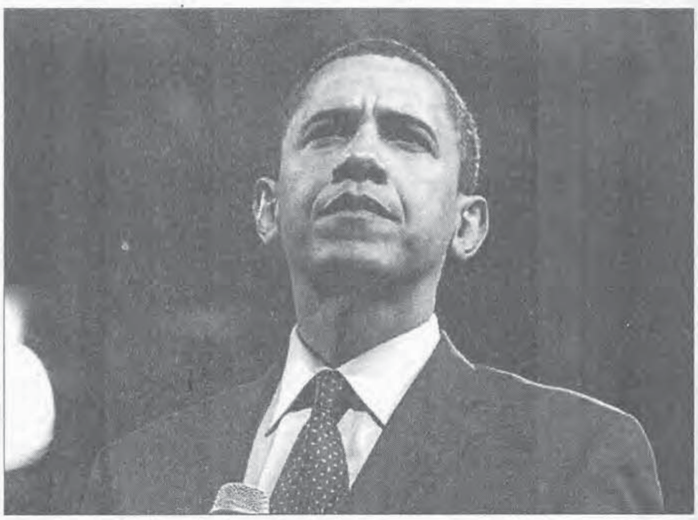
خارکش معلولی که یک پای خود را در جنگ ها از دست داده و نان آور هفت نفر است و در یکی ازدور ترین نقطهٔ شهر زندگی می کند، باشکوه از وضعیت بد اقتصادی از دولت خواهش می کند، زمینه های کار را برای معلولین که توانایی کار را دارند مهیا سازد، تا فسار اقتصادی طبقهٔ معلول را به مرض های خطرناک دیگری چون مشکل روانی مبتلا نسازد.

نام گذاری روزی به نام گرامی داشت از ورثهٔ شهداء و معلولین بدون انجام کار عملی برای آنها نمی تواند مسؤولیت دولت را در این زمینه رفع سازد. این وظیفهٔ دولت است که تا با راه اندازی برنامه هایی برای بازماندگان شهداء و معلولین کار ایجاد کند و برای کسانی که قادر به انجام هیچ کاری نیستند، مساعدت های رایگان ارائه نماید.

رها کردن معلولین و عدم توجه به مشکلات آنها می تواند پیامدهای منفی به دنبال داشته باشد.

گزارش: نذرالله عنایت

اوباما و کارنامهٔ صد روز حکومت



بقیه از صفحهٔ هشتم

مشهور است که حکومت های دیموکرات در ایالات متحدهء امریکا بیشتر به رفع مشکلات داخلی تمرکز می کنند و انتخاب باراک اوباما، سناتوری از حزب دیموکرات هم از جانب مردم امریکا به امید فایق آمدن بر مشکلات اقتصادی داخلی صورت گرفته است اما به نظر می رسد که غلبه بر بحران اقتصاد جهانی که سیاست های ناکام امریکا در دوران جورج بوش مقصر بمیان آمدن آن شناخته می شود، کاری نیست که در کوتاه مدت امکان پذیر باشد.

اما مشکل اوباما فقط در چالش های بحران اقتصادی خلاصه نمی شود. او دو جنگ را نیز از سلف خود جورج بوش به میراث برده که باید آنرا پیروزمندانه به پایان برساند. او در همان آغاز کار تلاش نمود تا آنجا که ممکن است پای ایالات متحده را از جنگ عراق بیرون نماید و اعلام نمود که سربازان امریکائی را از عراق بیرون می آورد و به افغانستان می فرستد. کاری که اکنون آغاز شده است.

اما به نظر می رسد که جنگ افغانستان برخلاف جنگ در عراق یک مشکل در سطح ملی نیست. این جنگ به ایجاد بحران در خارج از مرز های افغانستان منجر گردیده و به جنگی مبدل گردیده که اکنون متحد نزدیک امریکا در این منطقه یعنی پاکستان را نیز آماج قرار داده است.

امریکا به هدف سرکوب تروریسم در سال ۲۰۰۱ به افغانستان لشکر کشید اما اکنون هفت سال پس از این لشکر کشی وصرف ملیارد ها دالر، نه تنها این نبرد به پیروزی حتی نسبی نرسیده بلکه دامنهء آن از مرزهای افغانستان فراتر رفته و به پاکستان نیز گسترده شده است. با وجود مصارف عظیم جنگی و حتی اعلام جایزه های کلان برای دستگیری رهبران طالبان و القاعده، هیچکدام از رهبران مهم القاعده و طالبان دستگیر یا کشته نشده اند.

از همان ابتدا مشخص بود که امریکا بعد از واقعهء یازدهم سپتامبر بصورت عاجل تصمیم حمله به افغانستان را گرفت و وضع همان زمان بود که برنامه های امریکا برای جنگ در افغانستان را سمت و سو داد. هیچ استراتژی مشخص و مدونی برای این جنگ در میان نبود. اوباما پس از رسیدن به قدرت از تدوین یک استراتژی جدید برای افغانستان سخن گفت در حالیکه بسیاری از مسئولین نظامی این کشور از جمله وزیر دفاع همان کسانی اند که در دوران جورج بوش به این وظایف گماشته شده اند.

از استراتژی جدید اوباما تا کنون بخش هائی اعلام شده است. این استراتژی بلند بردن کمیت اردو و پولیس افغانستان تا

> **مشکل اوباما تنها در کشور های اسلامی منحصر نیست. اوباما در امریکای لاتین و حتی در مرز های خود با همسایگان جنوبی اش نیز مواجه با چالش های روزافزون است و این چالش ها در شرایطی است که بنا به پیشبینی های کارشناسان مسایل اقتصاد بین المللی، بحران اقتصاد جهانی تا چندسال آینده ادامه خواهد یافت و البته مشخص است که مبارزه به این چالش ها مصرف هرینه های سرسام آوری را ایجاب می نماید**

چهارصد هزار نفر و کمک های موثر تر به بازسازی که بتواند وضع زندگی مردم بخصوص در روستا ها را بهبود ببخشد شامل می شود که اهدافی کوتاه مدت نیست.

بخش دیگر این استراتژی، شامل ساختن کشور های منطقه بخصوص همسایگان افغانستان در کمک به تامین امنیت در این کشور درگیر بحران است و رسیدن به این هدف نیز در گرو بهبود روابط امریکا به کشور های منطقه بوده و هدفی نیست که بتوان آنرا در کوتاه مدت تحقق بخشید. رسیدن به این هدف نیاز به مذاکرات میان امریکا و کشور های منطقه و حل مسایلی دارد که ریشه های آن به سالها قبل از ظهور پدیده ای بنام تروریسم در این منطقه بر می گردد.

در استراتژی جدید اوباما دید جدیدی نسبت به چالش های منطقوی قابل رویت است. تعیین ریچارد هالبروک بعنوان نمایندهء خاص این کشور در امور افغانستان و پاکستان به این معنی نیز تعبیر می شود که مشکلات افغانستان و پاکستان با هم رابطهء تنگاتنگ دارد و نمی توان یکی را از دیگری جدا دانست اما وضع پیچیده درپاکستان و ناتوانی دولت پاکستان از مهار بحرانی که بسوی اسلام آباد، مرکز قدرت این کشور در حال پیشروی است نشان می دهد که امریکا با جنگی درگیر است که گسترش می یابد.

استراتژی جدید ادعائی اوباما تا کنون در عمل پیاده نشده و در افغانستان ما همچنان شاهد تکرار کارهائی هستیم که در دوران بوش شاهد آن بودیم. کشتار غیر نظامیان در عملیات نیروهای خارجی ادامه دارد و تنها فرقی که در این مسئله دیده می شود اینست که پس از هر کشتار، مسئولین نظامی خارجی از آنچه که بوقوع پیوسته ابراز تاسف می کنند و در مواردی هم عذر خواهی می نمایند. عملی ترین تغییر در استراتژی گذشته و حال در همین حد خلاصه می شود.

در استراتژی جدید اوباما در مورد افغانستان سخن از حکومتداری خوب هم در میان است و این چیزی است که در بیش از هفت سال گذشته افغانستان از آن بی بهره بوده است. اما موضع گیری جامعهء جهانی در برابر حکومت آقای کرزی طوری است که مردم افغانستان تصور می کنند جامعهء جهانی در صدد است تا این حکومت ناکام را بار دیگر بدوش مردم سوار کند. حمایت بی قیدوشرط امریکا از فیصلهء جانبدارانهء ستره محکمه در مورد ادامهء کار این حکومت پس از اول جوزا را مردم افغانستان به بی تصمیمی و متردد بودن امریکا در مورد آنچه که در افغانستان می گذرد تعبیر می کنند.

***

مشکل اصلی در اینست که امریکا و در مجموع جهان غرب در مورد درک انگیزه های تمایل به خشونت و غرب دشمنی در جهان اسلام یا دچار اشتباه شده اند و یا تجاهل می کنند. مبارزه با این مشکل بدون تامین رابطهء جدید و مبتنی بر اصول برابری و عدالت میان امریکا و جهان اسلام به پیروزی نخواهد رسید.

سفر اوباما به ترکیه تا حدی نمایانگر این حقیقت است که اوباما اهمیت رابطهء جدید با جهان اسلام را در نظر دارد هرچند تمایل وی برای ایجاد رابطهء بهتر با جهان اسلام تا کنون در حد گفتار باقی مانده و نیاز به قدم های عملی دارد.

ضرورت مذاکره با جمهوری اسلامی ایران که اوباما در جریان مبارزات انتخاباتی خویش به آن تاکید داشت تحت فشار لابی قدرتمند صهیونیستی در حال فراموش شدن است.

اما مشکل اوباما تنها در کشور های اسلامی منحصر نیست. اوباما در امریکای لاتین و حتی در مرز های خود با همسایگان جنوبی اش نیز مواجه با چالش های روزافزون است و این چالش ها در شرایطی است که بنا به پیشبینی های کارشناسان مسایل اقتصاد بین المللی، بحران اقتصاد جهانی تا چندسال آینده ادامه خواهد یافت و البته مشخص است که مبارزه به این چالش ها مصرف هرینه های سرسام آوری را ایجاب می نماید.

پیشروی های طالبان ...

انتظار می رود در جریان این سفر، سیاست دولت جدید امریکا برای خاتمه دادن به فعالیت شورشیان مسلح در افغانستان و نحوهٔ مشارکت پاکستان در این زمینه، مورد بررسی قرار گیرد.

گوردون براون صدر اعظم انگلیس با اظهار نگرانی از وضعیت پاکستان، منطقهٔ میان افغانستان و پاکستان را خطرناکترین منطقهٔ جهان معرفی نموده گفته است یک خط ترور از این منطقه به اکثر پایتخت های جهان امتداد یافته است.

در حالی که ارتش پاکستان ادعای پیروزی بر طالبان را دارد شماری از صاحبنظران در توانمندی این ارتش در سرکوب شورش طالبان اظهار تردید می کنند. از چندین سال بدین سو ارتش پاکستان درگیر مبارزه با طالبان است، اما تا هنوز هیچ پیروزی مهمی نداشته است، در عوض این طالبان بوده اند که ساحهٔ نفوذ خویش را گسترش داده و مناطق دیگری را تحت کنترول در آورده اند.

از دید آنها ارتش پاکستان انگیزه یی برای سرکوب طالبان ندارد، چون برخی از عناصر آن با طالبان پیوندهای ایدئولوژیک داشته همکاری های طولانی و راه بردی آن ها با هم پیوند داده است. طالبان در پاکستان از نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده، شمار مدارس دینی و علمای مذهبی در آن کشور بیشتر از سایر کشورهای اسلامی است.

اما در این میان شماری پدین نظرند که ارتش پاکستان یکی از شش ارتش قدرتمند جهان بوده به آسانی می تواند شورشیان طالب را سرکوب نماید، اما دست به چنین کاری نمی زند، بلکه گاه گاهی با اجرای عملیات محدود، در صدد کنترول طالبان و سرکوب برخی از گروه های باغی طالبان بر می آید.

از نگاه طرفداران این تحلیل، تقویت گروه های مسلح مذهبی یکی از ابزارهای سیاست منطقه یی پاکستان مخصوصاً سازمان استخباراتی آن کشور بوده، پاکستان به منظور نفوذ در افغانستان و تحت فشار قرار دادن هند از این گروه ها حمایت می کند، آن کشور از چندین دهه بدین سو، روی این استراتیژی سرمایه گذاری نموده و به نتایجی نیز دست یافته است، بنا بر این سرکوب و ریشه کن سازی این گروه ها در استراتیژی پاکستان جای ندارد.

با این وجود اکنون اکثر سیاستمداران در کشورهای دیگر اعتقاد دارند که پاکستان روزهای دشواری را پشت سر می گذارد و شورشیان طالب تهدید بالفعلی را برای پاکستان ایجاد کرده اند.

مذاکرات سه جانبه وزرای خارجه ...

وی افزود که میان مقامات هر سه کشور نشست های بیشتری صورت خواهد گرفت.

وزیر خارجهٔ ایران در مورد همکاری کشورش با امریکا در مسایل افغانستان گفت، این موضوع بستگی به دولت جدید امریکا در رابطه با افغانستان دارد، وی افزود زمانی که امریکا سیاست خویش را در بخش های مختلف مطرح کند آن را مطالعه و ابراز نظر خواهیم کرد.

در یکی دوسال اخیر نشست های متعددی میان مقامات و رهبران کشور های منطقه صورت گرفته است، اما پیشرفت محسوسی در زمینه هکاری های منطقه ای و حل بحران ها مشاهده نمی شود.

همکاری های منطقوی می تواند راه کاری موثر برای حل چالشها و دشواری امنیتی، اقتصادی و سیاسی در منطقه باشد، مخصوصاً گسترش همکاری های اقتصادی و توسعه روابط تجارتی در منطقه می تواند تأثیرات مثبتی بر وضعیت امنیتی و اقتصادی افغانستان به جا بگذارد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

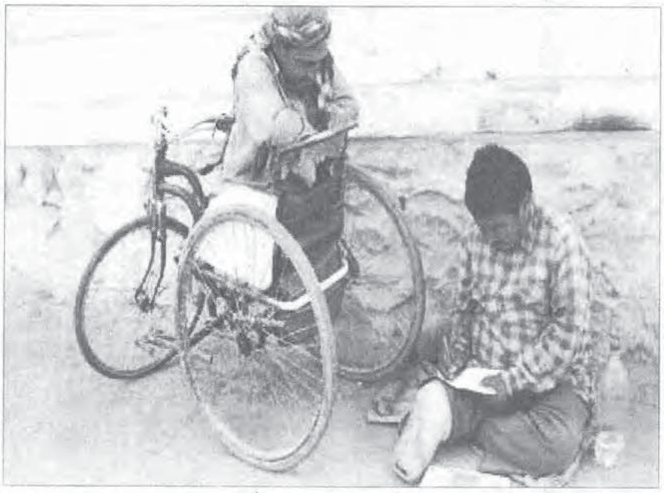
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال هشتم – شمارهٔ ششم ۱۲ ثور ۱۳۸۸-۷ جمادی الأول۱٤۳۰ - 01 May 2009

به مناسبت روزملی شهداء ومعلولین

معین شهداء ومعلولین:

برای معلولان وورثهٔ شهداء هیچ کس کمک نمی کند!



۱۴ ثور مصادف است با روز گرامی داشت از شهداء ومعلولین. طوری که روشن است، در نتیجهٔ جهاد و مقاومت طولانی در برابر اشغالگران که بـه هدف دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و حفظ نوامیس ملی، صورت گرفت ملت ما متحمل قربانی های سنگینی گردید.

عمده ترین قربانی مردم افغانستان در جهاد و مقاومت شمار فراوان شهید و معلول است.

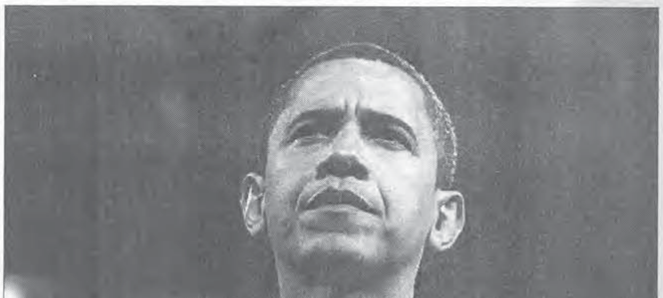
بدون شک معلولین و بازماندگان شهداء که تعداد شان به صدها هزار می رسد، دین بزرگی بر جامعه و دولت دارند، آنها با دشواری ها و مشکلات فروان اقتصادی، اجتماعی روبرو می باشند، اما متأسفانه دولت هیچ توجهی به آنها ندارد.

در گفتگویی که با خانم ثریا پیکان معین شهداء ومعلولین وزارت کار داشتیم، ضمن این که وضعیت ناگوار معیشتی ورثهٔ شهدا ومعلولین را تأیید می کند گفت: تاجایی که مربوط به ماست تلاش کردیم تا ازطریق ساختارهای قانونی در زندگی ورثهٔ شهداء و معلولین بهبودی بیاوریم که این معاش، زمینه های کار، آموزش و پرورش و مسایل صحی آنها را در بر می گیرد.

خانم پیکان افزود، در گذشته معاش یک معلول در حدود ششصد افغانی بود، اما توشیح قانون جدید معاش، یک معلول یا ورثهٔ شهید، بادر نظر داشت حفظ مشخصات و احوال شخصی شان، **ادامه درص۶**

اوباما و کارنامهٔ صد روز حکومت

وحید مژده



ضرورت مذاکره با جمهوری اسلامی ایران که اوباما در جریان مبارزات انتخاباتی خویش به آن تاکید داشت تحت فشار لابی قدرتمند صهیونیستی در حال فراموش شدن است.

***

سفر اوباما به ترکیه تا حدی نمایانگر این حقیقت است که اوباما اهمیت رابطهء جدید با جهان اسلام را در در نظر دارد هرچند تمایل وی برای ایجاد رابطهء بهتر با جهان اسلام تا کنون در حد گفتار باقی مانده و نیاز به قدم های عملی دارد.

ادارهء بارک اوباما روز چهارشنبه ۲۹ اپریل ۲۰۰۹ صدروزه شد. اوباما در طول صدروز گذشته تلاش نمود تا ویرانی های به میراث مانده از دوران سلف خویش جورج بوش را جبران نماید. ادارهء اوباما هم در داخل کشور وهم در سطح بین المللی چالش های عمده ای را از سلف خویش به میراث برده است.

در بخش مشکلات و چالش های داخلی، امریکا و در مجموع جهان درگیر بحران بسیار عمیق اقتصادی است که از دوران جنگ جهانی دوم به بعد سابقه ندارد. بیکاری در امریکا به بالاترین سطح خود در طی چند دهه رسیده و با کاهش درآمد های مردم، سطح تقاضا بشدت نزول نموده است. کاهش تقاضا موجب کاهش تولید و در نتیجه سرمایه گذاری شده و این معضله به بیکاری های مزید منجر خواهد شد.

ملیارد ها دالر کمک به صنایع داخلی وبانکها، تاکنون نتوانسته اقتصاد امریکا را از چرخش در این دایرهء بحران بیرون آورد. **ادامه درص۷**



امریکا ایران را متهم به حمایت از تروریزم کرد

در گزارش سالانه وزارت خارجهٔ امریکا که به روز پنجشنبه هفته گذشته نشر شد ایران مهم ترین حامی تروریزم خوانده شده است، فصل سوم گزارش وزارت خارجهٔ امریکا به کشور های حامی تروریزم اختصاص یافته است. سوریه، کیوبا، سودان و کوریای جنوبی شامل این لیست می باشند.

حمایت از حزب الله لبنان و حماس مهمترین دلایل این ادعای امریکا ذکر گردیده است. امریکا در این گزارش همچنان ایران را متهم به حمایت از طالبان و القاعده نموده است.

منوچهر متکی وزیر خارجه ایران با رد گزارش وزارت خارجه امریکا گفته است، این گزارش بر اساس معیارهای دوگانه تهیه شده است، وی در عوض امریکا را به حمایت از اسراییل که رژیم نژاد پرست و تروریست خوانده شده، متهم نمود.

اتهام جدید امریکا علیه ایران در زمانی صورت می گیرد که اوباما رئیس جمهور امریکا علاقمندی خویش را برای رفع اختلافات با ایران ابراز نموده است.

صاحب نظران به این باورند که دولت امریکا دو چار اختلافات شدید در رابطه با ایران است، در حالی که رئیس جمهور و وزیر خارجهٔ امریکا تلاش دارند رابطهٔ آن کشور با ایران را عادی سازند، شماری از نمایندگان کانگرهٔ امریکا در صدد اعمال تحریمات بیشتر علیه ایران می باشند.

گفته می شود عدم پاسخ مثبت مقامات ایرانی در برابر اظهارات اوباما، موضع مخالفین جمهوری اسلامی در امیریکا را تقویت کرده است، سخنرانی اخیر آقای احمدی نژاد رئیس جمهور ایران در کنفرانس نژاد پرستی و انتقاد شدید از اسراییل، حامیان اسرائیل در امریکا را به شدت خشمگین ساخته است.

فکر می شود، پایان دشمنی امریکا و ایران که تاریخ طولانی دارد در آیندهٔ نزدیک ممکن نخواهد بود رهبران و مراکز سیاست گذار در دوکشور در راستای شکستن یخهای روابط دچار مشکلات فراوانی هستند و هنوز هم مخالفت های شدیدی در زمینه وجود دارد.

محکومیت ایران درگزارش تروریزم وزارت خارجه امریکا، تناقص شدید در سیاست آن کشور در قبال ایران را به نمایش می گذارد، تا زمانی که این تناقض حل نشود امید چندانی برای بهبودی روابط امریکا و ایران دیده نمی شود در ایران نیز مخالفان رابطه با امریکا از نفوذ و قدرت فراوان برخوردار بوده و به آسانی تن به این روابط نخواهند داد.

آشکار شدن ضعف های امریکا در مبارزه باتروریزم در عراق و افغانستان و بحران اقتصادی جهان موضع مخالفان روابط با امریکا در ایران را بیشتر تقویت نموده است.